بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمدجواد شبیری 12 آذر 1397.

خب ما بحث ملاقی احد اطراف شبهه محصوره را شروع کردیم کلام مرحوم آخوند و کلام مرحوم آقای حاج شیخ را کلام آقای اراکی را در حاشیه درر آوردیم حالا تحقیق در این دو بحث در ضمن فرمایشات آقای صدر روشن می شود. آقای صدر تقریبا بحث هایی که مطرح کرده اند این در ضمن بحث هایش ایشان به ان هم خواهیم پرداخت. مرحوم آقای صدر اشاره می فرمایند که ما در جایی که یک ملاقاتی صورت می گیرد با یک طرف دو تا علم اجمالی داریم. یک علم اجمالی نسبت به ملاقا و طرف ملاقا یک علم اجمالی نسبت به ملاقی و طرف ملاقا. بحث سر این است که وجوب اجتناب از ملاقی را گاهی اوقات ما به علم اجمالی اول می خواهیم مستند کنیم. یعنی همان علم اجمالی ای که بین ملاقا و طرفش هست همان وجوب اجتناب از ملاقی را هم به دنبال می آورد. یک ادعا ممکن است این باشد یک ادعا ممکن است این نباشد. خود ملاقی چون علم اجمالی دارد آن تنجیزش می کند. در مرحله اول ایشان می فرمایند که اصحاب گفته اند این علم اجمالی تنجیز آور نیست و یک ضابطه ای برای تنجیز علم اجمالی آورده اند که آن ضابطه این است علم اجم الی چیزی را تنجیز می کند که علم یعنی آن معلوم ما تمام الموضوع برایش باشد. اما اگر معلوم جزء الموضوع باشد آن را تنجیز نمی کند. توضیح و ذلک اینکه ببینید ما یک دلیل داریم وجوب اجتناب از نجس. وجوب اجتناب از نجس موضوعش نجس است. نجاست چه در طرف اول باشد چه در طرف دوم باشد اگر نجاستی باشد باید از آن اجتناب کرد. اما خب نسبت به اینکه ملاقی نجس را باید از آن اجتناب کرد اجتناب از ملاقی نجس نجاست در آن جزء الموضوع است. چون یعنی می گوید اگر نجاستی باشد و این نجاست با چیزی ملاقات کند باید از ملاقی اش اجتناب کرد. پس نجاست ملاقا و ملاقات ملاقی با ملاقا این دو تا با هم دیگر موضوع وجوب اجتناب از ملاقی را فراهم می کند. پس اگر ما بخواهیم به وسیله این علم اجمالی ای که مربوط به ملاقا هست وجوب اجتناب ملاقی را به دنبال بیاوریم نمی شود. چون جزء الموضوع آن احراز نمی شود. ملاقات طرف علم اجمالی هم نیست بنابراین ما نمی توانیم آن را اثبات کنیم. حالا یا مثال دیگری اگر یکی از دو ظرفی که اینجا هست خمر است شخصی یکی از اینها را خورد اینجا حرام ظاهری مرتکب شده است ولی نمی توانیم بگوییم که حد لازم هست. چون حد موضوعش شرب خمر است. اینکه شرب تحقق پیدا کرده باشد نسبت به خمر احراز نشده است. شرب محتمل الخمریه است اما شرب خمر ما دلیل نداریم که شرب خمر واقع شده باشد بنابراین نمی توانیم به مجرد اینکه بدانیم یا در ظرف الف خمر است یا در ظرف ب خمر است اثبات ثبوت حد را بکنیم.

سؤال:

پاسخ: فرض این است که با علم اجمالی اول می خواهیم علم اجمالی دوم یک بحث دیگر است. بحث اینکه به وسیله اینجا حالا علم اجمالی دوم هم که نداریم در این مثالی که می گوییم جایی که طرف یک خمر خورده است علم اجمالی دوم هم که فقط یک طرفش را خورده است. در مواردی که ملاقی است یک علم اجمالی دوم هم داریم صحبت سر این است که این علم اجمالی دوم منجّز هست یا نیست ولی در این مثالی که زدیم علم اجمالی دومی هم نداریم. مرحوم آقای صدر اینجا یک بحث مفصلی را مطرح کرده اند و آقای حائری هم اشکال کرده اند که من فقط اشاره اجمالی به این بحث کنم وارد تفسیرش نمی شوم این را در کلاس راهنما در موردش صحبت می کنیم. آقای صدر اینجا اشاره می کنند که این کبری کلی و ضابطه کلی که آقایان بیان فرموده اند این ضابطه، ضابطه درستی است و متین است ولی بعضی از تطبیقاتی که آقایان تطبیق کرده اند درست نیست. بعد ایشان می فرماید که بین حکم تکلیفی و حکم وضعی فرق است. حکم تکلیفی به وجوب اجتناب از خمر این موضوعش خمر است. و تا خمری نباشد مثلا وجوب اجتناب از نجس حالا. وجوب اجتناب از نجس موضوعش نجاست است تا یک نجسی تحقق پیدا نکند وجوب اجتناب از نجس تحقق پیدا نمی کند. بنابراین در مورد ملاقی هم چون نجس است باید ملاقات با نجس تحقق پیدا کند چون این ملاقات با نجس نجاست را محقق می کند. باید با نجس ملاقات کند تا اثبات نجاستش شود اثبات نجاستش که شد اثبات نجاست وجوب اجتناب هم می شود. اما نسبت به احکام وضعیه این طور نیست. نفس علم اجمالی ای که اینجا ما داریم که یا الف نجس است یا ب نجس است این باعث می شود که نفس نجاست را که یک حکم وضعی است نفس نجاست را هم نسبت به ملاقا تنجیز کند هم نسبت به ملاقی. هر دو تنجیز می کند حکم وضعی متوقف بر تحقق موضوع نیست حتی اگر موضوع هم نباشد حکم وضعی فعلی است این را ایشان مفصل بحث می کنند و آقای حائری در پاورقی می خواهند بگویند که نه

سؤال:

پاسخ: وجهش را مفصل بحث می کنند نمی خواهد وارد شوم این بحث را. هم در کلام آقای حائری هست هم آقای هاشمی. آقای حائری هم مفصل بیان می کنند که این وجه ناتمام است.

من اجمالا فقط اشاره کنم چون این بحث تحقیقش متوقف بر دانستن بحث انحلال است اینکه یک حکم کلی چطوری منحل می شود و یک حکم شرطی چطوری با تحقق شرط فعلی می شود. آنها یک بحث های مقدماتی زیادی دارد که اگر بخواهیم خوب بحث باز شود باید وارد همه آن بحث ها بشویم. اجمالا عرض می کنم که کلامی که اقای حائری در حاشیه دارند کلام تامی است و اشکال ایشان و ارد است ولی با یک توضیحاتی که یک مقداری متفاوت با توضیحات آقای حائری است که برخواسته از نحوه تحلیل ما از فعلیت حکم و نحوه انحلال حکم به در موارد یک حکم کلی وجود دارد چطوری فعلی می شود و فعلیت حکم یعنی چه انحلال حکم یعنی چه اینها خب یک بحث های خیلی مفصلی دارد خودش شاید به اندازه یک دو سه هفته ای این بحث د ارد. این است که نمی خواهم وارد آن بحث شوم خیلی هم الآن به آن نیاز نداریم ولی من یک تکه بحث را می خواهم وارد شوم آن یک بحثی هست که فکر می کنم من اشکال کردم در درس آقای حائری و آقای حائری در حاشیه در مقام پاسخ بر آمده است. اینکه این بحث را می خواهم وارد شوم به دلیل اینکه این تفاوت جوهری هست یک تفاوت نگاه اصلا محوری هست بین نحوه بحث های مرحوم آقای صدر و تصوری که ما در این مباحث داریم. اشکالی که ایشان مطرح شده است این است که این تحلیلی که آقای صدر می کنند که نسبت به حکم وضعی حکم وضعی حتی قبل از تحقق موضوعش هم فعلی است و نیاز به تحقق موضوع ندارد برای فعلتی این اگر هم به دقت عقلیه صحیح باشد عرف این را نمی پذیرد. و چون عرف نمی پذیرد اینجا نباید ما این را ملاک قرار بدهیم. ملاک یک درک عرف هست در این جاها. شاهد بر اینکه عرف هم نمی پذیرد این است که قبل از مرحوم آقای صدر هیچکس این حرف را نزده است. این حرف تازه ای است که آقای صدر زده است هیچ کس نزده است بنابراین این عرفی نیست وقتی عرفی نبود نباید مورد پذیرش قرار گیرد

سؤال:

پاسخ: قبل از اینکه ذات نجس تحقق پیدا کند نجاست فعلی است. فعلیت نجاست متوقّف بر تحقق خمر نیست. یک قضیه شرطیه ای است که این قضیه شرطیه لازم نیست شرطش محقق باشد. این اصل دیدگاه. حالا می گویم این را در کلاس راهنما این بحثش را مفصل می کنیم من اصل مطلب را می خواهم عرض کنم چون این خیلی مهم است مرحوم آقای صدر در خیلی جاها به یک اطلاق و تقییداتی قائل شده است که بهیچ وجه عرفی نیست. و خود ایشان هم عرفی نبودنش را .... ولی می گوید مقتضی صناعت این است و ما باید به مقتضای صناعت قائل شویم ولو عرفی نباشد. یعنی مقتضا بحث علمی. مقتضای بحث علمی و دقت عقلی یک مطلبی هست و آن چیزی که مقتضای دقت عقلی است باید ما به آن ملتزم شویم هرچند اصلا عرف آن مطلب را نفهمد. این یک نگاه کلی است مثلا ایشان در بحث اینکه در تعارض ادله اصل اولی چیست آیا اصل تساقط است تخییر است چه هست یک بحث شبهه تخییر مطرح است که یک موقعی مفصل به آن پرداختیم. در شبهه تخییر، یک تقییدات خاصی نسبت به ادله قائل می شوند یک تقییدات عجیب و غریبی و ملتزم هم به آن می شوند. تقییداتی که اصلا عرف ذهنش به آن خطور نمی کند که ایشان هر دلیل را یک قید هایی به آن می زنند و این قید ها را می خواهند بپذیرند و چیز هم نیستند یعنی نه اینکه بخواهند بگویند عرفی است اصلا در بند اینکه یک درک عرفی داشته باشیم باید به گونه ای ادله را بفهمیم که عرف هم آن را بفهمد نیستند. اصلا نیازی نیست. خب ما حالا ببینیم این مطلب چطور است. آقای حائری اینجا در مقام پاسخ این اشکالی که مطرح شده است حالا تشکیلش هر کسی می خواهد باشد ایشان این طوری مطرح می فرمایند می گویند که

اشکال این است که شما در واقع اینکه می گویید علم اجمالی به اینکه ملاقا و طرف ملاقا نجس است خود این علم اجمالی تنجیز می کند و مانع اجرای اصل هم در ملاقا می شود هم در ملاقی. یعنی اجرای اصل در ملاقی

سؤال:

پاسخ: همان علم اجمالی عول که علم اجمالی به اینکه ملاقا و طرف ملاقا نجس است همین علم اجمالی مانع اجرای اصل در ملاقی می شود. به دلیل اینکه برای اجرای اصل در ملاقی لازم نیست که شما نجاست را احراز کنید. اشکال شما این بود که تنجیز در صورتی هست که تمام الموضوع آن احراز شود. و تمام الموضوع برای نجاست یک شیء آن نجاست شیء که این نجاست منشأ می شود که اصل طهارت جاری نشود. می گوید علم اجمالی برای اثربخشی اش نسبت به حکم وضعی که حکم نجاست اس متوقف بر این نیست که نجس بودن نجس احراز شود. ولو نجس بودن نجس هم احراز نشود علم اجمالی اثر خودش را دارد. بنابراین من علم اجمالی دارم که یا ملاقا نجس است یا طرف ملاقا نجس است همین علم اجمالی تأثیرگذار است و مانع اجرای اصل هم در ملاقا می شود و هم در ملاقی. یعنی هر سه شیء را هم ملاقا و طرف ملاقا و هم ملاقی هر سه تا بوسیله همان علم اجمالی به اینکه ملاقا و طرف ملاقا یکیشان نجس است اصل در آنها جاری نمی شود.

سؤال:

پاسخ: تحلیلش این است که لازم نیست اثبات نجاست شود. این تحلیلش این است. مفصل من وارد تحلیلش نشدم. در مورد تحلیلش در کلاس راهنما صحبت می کنیم. بحث سر این است که ایشان می خواهد بگوید که ما به دقت عقلیه اگر دقت کنیم می بینیم اینجا یک علم اجمالی ای داریم که اثر این علم اجمالی جلوگیری از اجرای اصل در ملاقی هم هست. به دقت عقلی این علم اجمالی ای که در ملاقا و طرف ملاقا هست مانع اجرای اصل در ملاقی هم می شود. نه تنها مانع اجرای اصل در خود ملاقا و طرفش می شود مانع اجرای اصل در ملاقی هم می شود. ایشان می گوید دقت عقلی اقتضای این می کند که خود آن علم اجمالی نسبت به اجرای اصل در ملاقی هم مانعیت داشته باشد. خب اشکال این است که خب حالا دقت عقلی باشد وقتی عرف به این مطلب واقف نیست چه فایده ای دارد یک امر عقلی ای که عرف به آن واقف نیست این فایده ندارد. بنابراین مدار بر فهم عرف است نه مدار بر دقت عقلی است. این را می خواهیم ببینیم در اینجا در اجرای اصل مدار بر چیست. آقای صدر می فرمایند که اگر شما بحث، بحث برائت عقلیه است یعنی می خواهید بگویید که برائت عقلیه در ملاقی جاری نمی شود دقت عقلی اقتضا می کند که برائت عقلیه در ملاقی جاری نشود. مانعی ندارد برائت عقلیه یک امر عقلی است. ما می گوییم دقت عقلی اقتضا می کند که محدوده برائت عقلیه به گونه ای باشد که شامل ملاقی نشود. مشکلی نیست. اگر مراد شما این است که می گویید اینجا عرف ملاک هست آن این است که در واقع عرف اینجا حالا من اجازه بدهید اصل آن تقریب را یک مقداری دقیق تر اصل اینکه چرا باید عرف ملاک باشد فکر میکنم مناسب تر این باشد چون من مطرح نکردم که این بحث را می خواهم مطرح کنم بگذارم رفقا کلام آقای حائری را ببینید خودتان من یک نکته کلی تر را بحث می کنم یعنی در واقع به یک معنا پاسخی که می خواهم بدهم را تا حدودی زودتر بیان می کنم. و خب شما کلام اقای حائری را ببینید در حاشیه اینجا در پاسخ آن مطلب. یک

سؤال:

پاسخ: حرف آقای حائری را قطع کردم

ببینید یک نکته کلی وجود دارد در کلمات آقایان می گویند که عرف در تشخیص مفاهیم محکّم است. نظر عرف در تشخیص مفاهیم محکّم است. اما اینکه مصداق چه چیزی مصداقیت دارد چه چیزی مصداقیت ندارد آن به عرف مراجعه نمی کنیم دقت عقلی در آن محکّم است. این طوری می گویند که ببینید یک موقعی ما نمی دانیم مراد از عالم چیست. آیا کسی که یک مقدار کمی هم علم داشته باشد به او عالم می گویند؟ چه مقدار معلومات در صدق عالم دخالت دارد؟ اگر کسی مثلا صد تا مسئله بداند این عالم است یا باید هزار تا مسئله بداند عالم است؟ یعنی مفهوم عالم از نظر عرف برای ما باید مشخص شود اینجا کلمه عالمی که در لسان شرع وارد شده است به مفهومی که عرف از عالم می فهمد انصراف دارد. اگر عرف به کسی که هزار تا مسئله را می داند عالم می گوید به کسی که صد مسئله را می داند عالم نمی گوید اینجا نظر عرف محکّم است. اکرم العالم که می گوییم یعنی عالم به معنایی که عرف از عالم می فهمد. خب اگر نه ما گفتیم عرف کسی که هزار تا مسئله را می داند به این می گوید عالم. ولی خارجا یک آقایی هست خیلی کتوم است معلومات خود را روشن نمی کند ما وقتی با او مواجه می شویم ما که متوجهش می شویم می بینیم ای بابا این آقا این هزار تا مسئله را واقعا می داند ولی چون ابراز نکرده است عرف متعارف نفهمیده اند که این آقا عالم است خب اینجا اکرم العالم این آقا را شامل می شود یعنی من که می دانم آن مفهومی که عرف برای عالم می فهمد در این مورد مصداق دارد طبیعتا اکرم العالم را باید من تطبیق کنم. دیگران نمی فهمند خب تطبیق نمی کنند ولی من که می فهمم خب باید تطبیق کنم. بنابراین این این طوری است. خب این اصل شبهه. ولی حاج آقا اشاره می فرمودند که در تطبیقات هم نظر عرف حاکم است. به این معنا که عدم تطبیق عرف نسبت به یک مفهومی که می فهمد در بعضی موارد این سبب می شود که خود آن مفهومی که عرف متعارف از دلیل می فهمد تغییر کند. حالا توضیح و ذلک در ضمن این مثال عرض کنم ببینید شارع گفته است که اجتنب عن الدم. فرض این است که نسبت به رنگ خون عرف می گوید این رنگ خون است خون نیست. اثر باقیمانده از خون هست بعد از زوال خود خون کأنّه خون خودش زائل شده است اثرش باقی مانده است که رنگ خون. خب حالا بنابراین فرض این است که عرف متعارف اجتنب عن الدم را برای زجر از لون دم کافی نمی داند. سؤال این است که شارع مقدس که دلیل اجتنب عن الدم را آورده است برای اینکه مردم را از دم واقعی باز دارد با این فرض که عرف دم را در مورد لون دم تطبیق نمی کند ولو واقعا به ما زیر میکروسکوپ که بگذاریم می بینیم که همان خصوصیاتی که دم دارد در لون دم هم هست. ولی عرف متعارف به میکروسکوپ و اینها کار ندارد می گوید لون دم لون دم است. خود دم نیست. بنابراین شارع مقدس اگر اکتفا کند به اجتنب عن الدم در حالی که غرضش اجتناب از همه مصادیق دم واقعی باشد نتیجه اش این می شود که یک سری از مصادیق را این دلیل رادعیت و زاجریت نسبت به آنها نداشته باشد. نقض غرض شارع است. اگر شارع بخواهد به غرضش که اجنتاب از جمیع افراد دم هست برسد باید چه کار کند؟ یا باید تخطئه کند عرف را تخطئه موضوعی بگوید لون الدم دمٌ. و ان جهله العرف. کما اینکه در بعضی از موارد گفته است الفقاء خمرٌ و ان استسقره الناس. تخطئه عرف بکند در تشخیص موضوع. آن تخطئه کند بگوید اشتباه کردید آن توسعه و اینها بحث های تعبدی و ادعایی و امثال اینها است. بحث ادعایی نیست حقیقتا بگوید اقا شما اشتباه می کنید خیال می کنید که لون دم دم نیست نه لون دم دم است واقعا. خب وقتی تخطئه کرد عرف متوجه می شود که ای بابا ما خیال می کردیم لون دم دم نیست لون دم دم است. این یک جور.

یک جور دیگر این است که نه تخطئه عرفی نکند بگوید که الدم و لون الدم نجسٌ. نجاست را اختصاص ندهد به موضوع دم. لون دم را هم بر آن نجاست بار کند. نتیجه اش این می شود که با این دو حکمی که کرده است یکی نجاست الدم یکی نجاست لون الدم به آن غرض واقعی اش که اجتناب از خون واقعی است رسیده است. این هم راه دوم. اگر شارع مقدس هیچ یک از این دو راه را نپیمود ما کشف میکنیم که دم بعنوانه الواقعی اصلا مراد نبوده است. ما یراه العرف دما اصلا موضوع است. یعنی نظر عرف در عنوان موضوع واقعی دخیل می شود و موضوعیّت پیدا می کند نظر عرف صرفا یک جنبه طریقیت نخواهد داشت. موضوعیت دارد یعنی آن چیزی که عرف آن را دم می داند شارع می خواسته است از آن اجتناب صورت گیرد.

سؤال:

پاسخ: یعنی برهان عقلی این است دیگر. لازمه برهان عقلی بحث اصل و عدم اصل نیست. بحث این است که ما کشف می کنیم که این دلیل بر خلاف اصاله الحقیقه است. عیب ندارد اصاله الحقیقه جایی است که شک داشته باشیم. جایی که یقین داشته باشیم که یک لفظ به معنای مجاز

سؤال:

پاسخ: هر چه می خواهید بگویید بهرحال معنایش این است که تأثیر می گذارد در ظهور دلیل. یعنی بازگشت به این می کند که موضوع دلیل از آن موضوعی که در نگاه اول بدون این ملاحظه ما می فهمیدیم به این موضوع اینگونه تغییر کند یعنی تطبیقات عرف بازگشت میکند حالا یک مثال دیگر هم بزنم که مثال واقعی جالبی است آن این است که شارع مقدس فرض کنید اگر ما بگوییم دلیل داریم که از الکل باید اجتناب کرد. دلیل بر حرمت أکل الکل. ما در واقع تمام نان هایی که تولید می شود اصلا پدیده تولید نان پدیده تولید الکل است. تخمیر نوعی تولید الکل است. البته الکل در حجم بسیار پایینی است که این باعث می شود که ضرردار نباشد آن ضررهایی که الکل در مقدار زیادش وجود دارد. خب شارع مقدس که گفته است ما کثیره فقلیله حرام اینجا الکل موجود در نان ما اذکر کثیره است. قلیله حرام ولی ما هیچ کس نمی گوید که نان حرام است به دلیل اینکه ما اذکر کثیره فقلیله حرامٌ متوقف بر این است که آن قلیل را عرف ببیند. عرف اصلا آن الکلی که در ضمن نان هست را نمی بیند. توجه ندارد به آن. نه اینکه بگوید قلیل است. یک موقعی است می بیند می گوید کم است اعتنا نمی کند ببینید ما دو جور مسامحات عرفی داریم یک جور مسامحات عرفی داریم که عرف موضوع را می بیند ولی می گوید ولش کن بیخیالش. فرض کنید که قیمت نان 950 تومان است این می گوید هزار تومان بیخیالش نه اینکه 950 تومان را هزار تومان بداند حالا 50 تومان چه هست که بخواهم با نانوا بحث کنم. یعنی در واقع از آن می گذرد مسامحه می کند می گوید اینها مهم نیست. یک موقعی است که عرف اصلا خودش نمی فهمد در مثلا ما اگر گفتند یک کیلو گندم باید شما برای ما بیاورید این یک کیلو گندم دو جور است یک موقعی ما 950 گرم می آوریم عرف می گوید همان یک کیلو است دیگر. مسامحه می کند. این یک جور است. یک موقعی نسبت به معدودش گندم خب یک مقداری خار و خاشاک در گندم است سنگ است اگر ما دقت کنیم سنگ هایی که هست را کنار بگذاریم همان 950 گرم می شود ولی کلمه گندم عرفا وضع شده است برای گندم ولو با گندم غیرخالص. ولو حالا تعبیر که وضع که می خواهم بگویم یعنی ظهور عرف حالا خیلی روی کلمه وضع اصرار ندارم ظهور عرفی که می گوییم یک کیلو گندم بیاور یعنی گندم ولو گندم پاک نشده. مراد از گندم گندم پاک شده نیست. اگر می خواست گندم پاک شده باشد باید می گفت یک کیلو گندم پاک شده بیاور. همین جوری که گندم می گویند حالا تجوزا بفرمایید خیلی اصرار ندارم که این مفهوم یک مفهوم حقیقی است مجازی است هرچه می خواهد باشد ظهور کلمه گندم در اعم از گندم پاک شده و گندم پاک نشده است. یک مفهوم جامع است هر دو را شامل می شود. نسبت به معدود. فرق است بین معدود که گندم باشد و عدد که یک کیلو باشد. در یک کیلو اگر ما 950 گرم تحویل بدهیم عرف خودش می داند که این 950 گرم یک کیلو نیست. مسامحه می کند. این مسامحات حجّت نیست که چون عرف با علم به اینکه این هست مسامحه می کند. مسامحه اش از باب این است که یک مقداری نسبت به انجام واجبات و انجام تعهداتش پایبند نیست آسان گیری می کند و الا اگر یک مقداری می خواست دقت کند این جور چیزهایش را البته همان بحث تناسبات حکم و موضوع است البته بعضی وقت ها تشخیص دقیق بعضی از مصادیقش ممکن است یک مقداری دشوار باشد. حالا غرضم این است که بعضی وقت ها همین تسامحات باعث می شود که اصلا آن یک کیلو را که ما می گوییم مفهوم یک کیلو اعم از یک کیلو عرفی باشد و 950 گرم. ولو به تناسبات حکم و موضوع. یعنی در واقع بازگشت به این می کند که یک کیلو مراد دقیقا 999 را هم یک کیلو باشد.

سؤال:

پاسخ: فرق نمی بیند یعنی در واقع گاهی اوقات اصلا یکی از رفقا بود می گفت ما طلبه ها مثلا می گویند ساعت ده یعنی ده و ربع. دانشگاه رفته بودیم استاد قرار بود ...

بحث سر این است که ان مفهوم ده در اصطلاح آنها با ده در اصطلاح ما فرق دارد. عرف آنها فرق دارد ده آنها یعنی ده ده ما یعنی ده و ربع.

سؤال:

پاسخ: این را من توضیح می دهم که چرا ما وجدانا می دانیم که در اکرم العالم در مواردی که یک عالم کتوم را هم هست آن را هم شامل شود ولی در بعضی موارد دیگر این طور نیست. این یک نکته ای دارد که حالا من بعدا در موردش توضیح می دهم. حالا اصل این که عرف چطوری نظرش محکّم است این خیلی چون مهم است یک مقداری توضیح می دهم بعد بیایم در تطبیقی که مرحوم آقای صدر اینجا این بحث را تطبیق کردند.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد